



ارایه روشی برای تعیین بلوغ تکوینی با استناد به اماره نوعی سن در فقه امامیه

سیدمسلم حسینی ادیبانی

گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
smhosaini@yahoo.com

معمومه زمانیان

گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
m.zamanian@student.alzahra.ac.ir

9

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹،۸،۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰،۳،۰۱

چکیده

بلوغ؛ رسیدن به رشد جسمی و جنسی که آمادگی تولید مثل در دختر یا پسر پیدا شود و از امور طبیعی است و از موضوعات شرعی نیست ولذا نیاز به بیان شارع ندارد. البته شارع برای تسهیل امر اقدام به ارائه نشانه‌ها نموده. در قرآن به امارات احتلام و حیض و انبات اشاره شده است. روایات ناظر و غیرناظر بر آیات، اماره سن را نیز بر این امارات اضافه کرده‌اند. لذا دیدگاه‌های مختلف شکل گرفته که یا فقط به روایت استناد جستند و معتقدند که بلوغ امری تکوینی-تعبدی است، مانند نظر مشهور که قائل به نه سالگی در دختر و پانزده سالگی در پسر می‌باشند و یا برخی دیگر با استدلال بر اینکه در آیات بحث سن مطرح نشده، کاملاً این اماره را کنار گذاشته و بلوغ را امری تکوینی محض می‌دانند، و صرفاً به امارات تکوینی هم سنخ تکوینی بودن بلوغ بسنده نموده‌اند. در این مقاله امارات بر طبق دو دسته‌ی امارات شخصی (حیض، احتلام و انبات) و اماره نوعی وعمومی (سن) بررسی شده است و سپس در مقام جمع بین روایات و آیات و همچنین با توجه به مضمون روایات که به هیچکدام از دو نوع اماره به تنهایی موضوعیت نداده؛ به جمع بین نظرات به عنوان شاخص بلوغ در نظر گرفته شده است! به این صورت که تفاوت در بروز امارات شخصی موجب تفاوت در بلوغ شده و باید توسط اماره ایی عمومی و نوعی مورد ملاک قرار بگیرد و البته نه با اتکا بر سن خاص بلکه با در نظر گرفتن بازه سنی.

واژگان کلیدی: سن بلوغ، بلوغ قرآنی، بلوغ طبیعی، بلوغ تکوینی، اماره نوعی، اماره شخصی.

بلوغ شرعی امری است که به لحاظ حقوقی و کیفری نیز منشا آثاری است و لذا در ادیان الهی، بلوغ را از شرایط تکلیف قرار داده‌اند. بطور مثال در دین یهود در احکام ازدواج (سفرلاویان ۱۹: ۲۹)، (سنهدرین، ۷۶الف) به آن اشاره گردیده است، و یا در دین مسیحیت برای حضور در مراسم و اجرای مناسک دینی، سن خاصی در نظر گرفته شده است (مولند، ۱۳۷۸). به تناسب اهمیت موضوع در مباحث مسئولیت مدنی و کیفری، در تمامی کشورها به دنبال نشانه ای عمومی، سن را ملاک قرار داده‌اند. در حقوق مدنی کشور ایران با توجه به قرائت‌های متفاوت از آن در مباحث فقهی-حقوقی و فقهی-کیفری موجب تعدد سنین متفاوت در مباحث مختلف شده است. بطور مثال برای دختر ۹ سال اماره بلوغ و در مساله ازدواج ۱۳ سال و برای شرکت در انتخابات ۱۵ یا ۱۶ سال تمام شمسی و برای تصرف در امور مالی ۱۸ سال می‌باشد. و هنوز تلاش برای حل معضل مساله سن بخصوص در مورد دختران در بحث امور مدنی و کیفری ادامه دارد.

مبحث بلوغ به صورت جزئی در خلال مباحث فقهی حجر و صوم و... دیده می‌شود و بصورت مستقل نیامده است. مقالات و پایان نامه هایی به طور موضوعی به این بحث پرداخته‌اند؛ مانند زهره صفاتی در مقاله «سن بلوغ» (صفاتی، ۱۳۷۵)، یا محسن سعیدزاده در مقاله «بلوغ دختران، طبیعی یا فقهی» (سعید زاده، ۱۳۷۴) و یا مجموعه مقالات بلوغ دختران، تالیف: مهدی مهریزی، که به بررسی خود بلوغ و امارات آن پرداخته‌اند ولی هیچکدام از این تلاش‌ها ملاکی عمومی و کلی بیان نکرده‌اند مخصوصاً در بحث چگونگی استفاده از اماره سن بعنوان اماره ایی نوعی و عمومی.

از دیر باز در بین فقهاء در حقیقت بلوغ و تعیین ضوابط و نشانه های آن اختلاف نظر وجود داشته است. برخی معتقدند که این نشانه ها هر کدام اماره مستقل بلوغ هستند و هر کدام زودتر اتفاق افتد، شخص بالغ است و گروهی معتقدند که اماره‌های تکوینی ملاک در بلوغ هستند و نشانه های دیگر غیرتکوینی هستند. از این رو در رهیافت بررسی دو نظریه متفاوت که بلوغ امری تکوینی است یا امری تعبدی، آیات و روایت مستدل را نیز بررسی و سپس با تجمیع بین آیات و روایات وارده، به نتیجه ایی بینابین این دو نظریه دست می‌یابیم و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که آیا اماره قراردادی سن می‌تواند در کنار سایر امارات طبیعی، بلوغ تکوینی را نشان دهد یا خیر؟ و آیا ملزم به پذیرش یک اماره مشخص برای سن هستیم یا نه؟

۱-۱ لغوی

دو معنا برای بلوغ متصور است. معنای اول؛ رسیدن به انتهای مقصد و هدف است اعم از آنکه مقصد، مکان و زمان و یا امر معینی باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲/۱: ۲۴۳؛ ابراهیم، ۱۳۹۲ق/۶۹؛ ابن ذکریا، ۱۳۸۹ق/۳۰۱؛ واسطی زبیدی، بی تا: ۵/۶؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ۵/۵۶) و معنای دوم؛ بلوغ به معنای رسیدن به مکانی یا نزدیک به رسیدن، مشرف شدن به وصول. رسیدن به سن رشد، مرد شدن، زن شدن و نزدیک شدن به چیزی می‌باشد (دهخدا، بی تا: ۱۱/۲۷۶). به نظر می‌رسد معنی بلوغ اِشْرَاف و قرب است نه وصول (غضنفری، ۱۳۸۰: ۷۵). به معنای رسیدن به مکانی ولو اینکه داخل نشود و همچنین به معنای مشرف بودن به چیزی می‌باشد (فارس بن ذکریا، ۱۴۰۵ق: ۲۹۳؛ مرعشی، ۱۹۷۴م: ۱۱۲/۱).

۱-۲ اصطلاحی

بلوغ در فقه؛ در اصطلاح فقهاء عبارتست از پایان دوران کودکی که زمینه شایستگی برای انجام تکالیف شرعی پیدا می‌شود، رسیدن به حدی از رشد جسمی و جنسی که آمادگی استعداد تولید مثل در دختر یا پسر پیدا می‌شود (نجفی، ۱۹۱۱م: ۴/۲۶؛ غربال، ۱۹۱۲م: ۴۰۳؛ قرنجه، ۱۹۵۵م: ۱۸۲).

فقها از همان مبانی امور طبیعی برای تعریف بلوغ استفاده نموده‌اند، زیرا بلوغ از امور طبیعی است و از موضوعات شرعی نیست که جز از طریق شارع قابل شناخت نباشد. بلکه از موضوعات خارجیه‌ای است که توسط شارع مقدس به کار گرفته شده و شارع در مقام جعل و اعتبار، دخل و تصرفی در خود موضوعات ندارد، بلکه تنها آثار شرعی و قانونی مترتب بر آنها را معرفی می‌کند. در این صورت خود مکلف باید در حدود شناسایی و تحقیق موضوع برآید، البته شارع نیز در مواردی برای تسهیل امر مکلفین اقدام به تعریف و ارائه نشانه‌ها می‌کند (نجفی، همان).

بلوغ در روانشناسی؛ مهمترین دگرگونی بدنی دوره نوجوانی ظهور ویژگی‌های نخستین و ثانویه است. ویژگی‌های نخستین شکل یافتن آلت تناسلی و توانایی در تولید مثل است. اما ویژگی‌های ثانوی عبارت از رویدن ریش و سبیل و دورگه شدن صدا در پسران، و بزرگ شدن سینه و لگن در دختران است. پس عادت ماهانه در دختران و انزال در پسران به قابلیت تولیدمثل منجر می‌شود، هنجار بلوغ جنسی در دختران میان ۹ تا ۱۸ سالگی و در پسران میان ۱۱ تا ۱۸ سالگی است (پارسا، ۱۳۷۸ش: ۲۱۹ و ۲۲۰)، البته این تغییرات روحی و جسمی یکباره بروز نمی‌کند، و این تدریج ممکن است بخاطر تفاوت آب و هوایی باشد، در مناطق گرمتر زودتر و در مناطق سردتر دیرتر حادث می‌گردد (آسیموف، ۱۳۶۶: ۴۵۸؛ احمدی، ۱۳۶۸ش: ۶۰؛ هادفیلد، ۱۳۵۳ش: ۱۵۶) و یا بخاطر تفاوت ژنتیک و نوع غذاهای مصرفی در دوران رشد باشد (وایت، ۱۳۷۰ش: ۴۳ و ۴۴).

بلوغ در قانون مدنی؛ غالب قانونگذاران ترجیح داده‌اند که به جای احراز واقع در هر مورد خاص، سن معینی را اماره قرار دهند. در ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی قدیم بلوغ رابطه خود را با بلوغ طبیعی از دست داده و به شکل اماره قانونی ایجاد رشد ظاهر می‌شد و مقصود کسی بود که هنوز به سن ۱۸ سال تمام نرسیده است، ولی در اصلاح سال ۶۱ همه چیز تغییر یافت اماره رشد بیهوده حذف شد، و تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ اصلاحی سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری معین کرد. گرچه این حکم از آغاز تصویب جنبه آزمایشی داشت، ولی مجلس شورای اسلامی هنوز درباره تصویب یا رد نهایی آن تصمیم نگرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۰۹). همچنین ماده ۱۰۴۱ درباره زمان قابلیت ازدواج بود که جواز ازدواج برای دختران قبل از ۱۳ سال تمام و پسران قبل از ۱۵ سال تمام داده نمی‌شد ولی پس از اصلاح، نکاح قبل از بلوغ را ممنوع دانست.

در قانون مدنی کنونی، صرف نظر از لزوم تطبیق قوانین کشور با مبانی فقه امامیه، اعضای کمیسیون قضایی دقت لازم در حذف عجولانه ماده ۱۲۰۹ و اصلاح ماده ۱۲۱۰ و قرار دادن جمله «رسیدن به سن بلوغ» به جای «رسیدن به سن ۱۸ سال تمام» را به کار نبرده‌اند. زیرا این جایگزینی بدون توجه به این امر صورت گرفته که ماده ۱۲۱۰ در مقام تعیین زمان رشد و انتهای دوره حجر ناشی از صغر بوده است، و با حذف آن، سن بلوغ به جای سن رشد قرار داده شده، یعنی اگر کسی به سن بلوغ مذکور در تبصره ۱ ذیل این ماده برسد، رشید محسوب شده و خود به خود از حجر بیرون می‌آید، مگر آنکه عدم رشد وی جداگانه اثبات شود. در نتیجه رسیدن به سن بلوغ را ملازم با رشد دانسته‌اند، در حالیکه طبق آیه «بلوغ نکاح» بلوغ و رشد دو چیز هستند و با یکدیگر ملازمه ندارند (علامه حلی، ۱۳۱۴ق: ۲۱۸).

بلوغ امری تکوینی است یا قراردادی با استناد به امارات نوعیه و شخصیه؟

در این مبحث دو نظریه وجود دارد؛ دسته ای قائلند که منظور فقهاء از بلوغ، همان بلوغ تکوینی و طبیعی محض است و هیچگونه تعبدی در آن راه ندارد (مرعشی، ۱۳۷۱ش: ۱۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴ش: ۸؛ معرفت، ۱۳۷۸: ۱؛ طباطبایی، ۱۲۹۸ق: ۳۳۰/۱؛ سعیدزاده، ۱۳۷۴ش: ۵)، و دسته ای دیگر قائلند که منظور همان بلوغ تکوینی و طبیعی است منتهی با نگاه تعبدی (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۵۸). معتقدین نظریه اول اماره قراردادی را کنار گذاشته و صرفاً به امارات تکوینی بسنده نموده‌اند چراکه بلوغ امری تکوینی است اما گروه دوم با اینکه معتقد به تکوینی بودن بلوغ هستند و امارات تکوینی بلوغ را در تعاریف خود لحاظ نموده‌اند ولی فقط اماره قراردادی سن را بر اساس روایات و آنهم صرفاً به یک عدد خاص تعبد ورزیده‌اند و یک سن خاص را مبدا تعبد قرار داده‌اند.

^{۵۵} قائلین به نظریه تکوینی محض اغلب کسانی هستند که اماره سن را به علت اینکه از جنس تکوینی نیست کنار می‌گذارند و صرفاً به امارات تکوینی در بلوغ تکوینی استناد می‌نمایند. قائلین به تکوینی تعبدی بودن بلوغ دسته مقابل گروه اول هستند که اصل معیار سن را قبول دارند، اما در عدد با هم اختلاف دارند.

۲-۱ بررسی ملاک و ادله:

البته مانور اصلی بحث تکوینی محض یا تکوینی و تبعیدی بر روی اماره سن می‌باشد، و گرنه طرفداران دو نظریه ادعان دارند که امارات دیگر بلوغ، یعنی احتلام و انبات و حیض صرفاً تکوینی و طبیعی است و آنچه در اماره سن موجب اختلاف بیشتر شده است، وجود روایات مختلف ناظر بر اماره سن می‌باشد.

۱-۱-۲ آیات قرآنی:

در هیچیک از آیات درباره بلوغ، تحدید به سن مطرح نشده است، بلکه ملاک را رسیدن به بلوغ نکاح،^{۵۶} بلوغ حلم،^{۵۷} بلوغ اشد^{۵۸} قرار داده است. هر یک از این عناوین سه گانه با هم تلازم دارند و تحقق این عناوین برای انسان، عناوین واقعی است و هیچ گونه تبعیدی ندارند. بیشتر مفسران مراد از بلوغ نکاح را رسیدن کودک به حدی می‌دانند که در آن توانایی ازدواج پیدا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ طبرسی، ۱۳۵۱؛ طریحی، ۱۳۶۲) و بلوغ حلم را رسیدن به اوان بلوغ جنسی دانسته‌اند (همان) و منظور از بلوغ اشد را رسیدن به سنی دانسته‌اند که در آن قوای جسمی و عقلی به رشد و شکوفایی می‌رسد، ولی در این باره، سنین مختلفی را ذکر نموده‌اند. و همانطور که در بررسی آیات می‌آید طرفداران دو نظریه معتقدند که آیات اشاره به بلوغ تکوینی دارند.

آیه بلوغ نکاح^{۵۹}

بلوغ نکاح، مرحله توانایی بر همخوابگی و انزال است و احتلام فعلی منظور نیست بلکه استعداد و آمادگی و قدرت بر ازدواج است که با آن یتیم از بین می‌رود مگر نسبت به اموال که باید به حد «رشد» برسد. تفاوت بلوغ و رشد در آن است که بلوغ یک سیر طبیعی دارد و در اختیار ما نیست که آن را جلو و یا عقب بیاندازیم، ولی رشد یک امر اکتسابی و معلول یادگیری است و این دو نیرو از درون و بیرون، موجب تحول و تکامل شخصیت فرد می‌گردند (شیخ طوسی، بی تا: ۱۱۶/۳؛ طبرسی، ۱۳۵۱: ۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۵۱: ۲۸/۵؛ رازی، بی تا: ۳۱۵-۳۱۶؛ حسینی بحرانی، بی تا: ۳۴۳/۱؛ سیوری، ۱۳۸۴: ۱۰۲/۲-۱۰۳).

۵۶ / نسا، ۶

۵۷ / نور، ۵۸

۵۸ / المومن، ۶۷

۵۹ / نسا، ۶

از این آیه استفاده می‌شود که «بلوغ النکاح» تعبدی نیست، چون بلوغ نکاح توان آمیزش و تولید مثل و باروری داشتن است، و این حالت برای پسر و دختر یک امر تکوینی است. یعنی طبیعت انسان چه پسر و چه دختر به حدی از رشد جسمی و جنسی برسد که توان تولید مثل و باروری پیدا کند و از طریق احتلام پسر و عادت ماهانه دختر مشخص می‌شود که آنها به حد تکلیف و بلوغ رسیده‌اند (مراغی، ۱۳۶۵ق: ۱۸۸/۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۲۹۱/۷-۲۹۲؛ صادقی، ۱۳۹۴ق: ۲۲۶/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۴ش: ۲۷۱/۳-۲۷۲).

آیه بلوغ حُلْم؛^{۶۰}

طفلی که به این حد از رشد جسمی و جنسی رسیده (به تعبیر قرآن به حلم رسیده‌اند)، واجب است همچون بالغین هنگام دخول اذن بگیرند. این آیه مبنای بلوغ را یک امر طبیعی و تکوینی یعنی حلم قرار داده است که این واژه کنایه از بلوغ می‌باشد، یعنی ذکر لازم و اراده ملزوم کرده است. حلم عبارتست از رسیدن به آن حد از رشد جنسی و جسمی که توان تولید را داشته باشد. در اینجا دیگر سن و جنس مطرح نیست و کاری به طول عمر ندارد که در چند سالگی به بلوغ می‌رسد (طبرسی، ۱۳۵۱ش: ۱۶۷/۱۷-۱۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۴ش: ۵۴۱/۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۱۷۷/۱۵).

آیه بلوغ اشد؛^{۶۱}

رسیدن به سنی که قوای جسمی و عقلی به رشد و شکوفایی می‌رسد (طبرسی، ۱۳۵۱ش: ۳۸۴/۲؛ طوسی، بی تا، ۲۹۲/۷؛ طباطبایی، ۱۸۱/۱۱، ۹۱/۱۳).

قائلین تکوینی بودن بلوغ می‌گویند در تمامی آیات مقصودش دقیقاً همان بلوغ جنسی است که در مسیر عمومی رشد انسانها اتفاق می‌افتد و آن را با اصطلاحات خاص خود معرفی کرده است، و لذا از تعیین سن خاصی برای آن خودداری نموده، زیرا در تحقق این پدیده شرایط فراوانی دخالت دارند که با توجه به آنها زمان بلوغ امری متغیر و بی ثبات است.

معتقدین به تکوینی-تعبدی بودن بلوغ پاسخ داده‌اند که اگرچه انصاف این است که از آیات درباره بلوغ، برداشتی غیر از بلوغ جنسی در رسیدن به حد احتلام و نکاح نمی‌توان نمود، و ظهور آیات در این امر بسیار روشن است، ولی منافاتی ندارد که در روایات علائمی مانند تعیین سن برای بلوغ بیان شود که جنبه تعبدی داشته باشد. علاوه بر اینکه تعیین سن بر اساس روایات می‌تواند به عنوان اماره و کاشف از بلوغ طبیعی باشد، زیرا بنابر نظریه مشهور، ۱۵ سالگی اماره دائمی یا غالبی برای رسیدن به حد بلوغ جسمی و جنسی آنان است، و در دختران،

^{۶۰} نور / ۵۹.

^{۶۱} المؤمن / ۶۷.

۹ سالگی آغاز آمادگی و استعداد برای بلوغ جنسی یعنی عادت ماهانه و رسیدن به حد نکاح است (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۵۸).

۲-۱-۲ ادله روایی

سه دسته روایت در این زمینه وارد شده است: نخست؛ روایاتی که اساساً اشاره‌ایی به سن نشده است، بلکه تنها به معیار اماره شخصیه اشاره شده است، مانند حدیث رفع قلم (ابن ادریس، بی تا، حدیث ۱۱). دوم؛ روایاتی که تنها به معیار سن اشاره می‌کند. روایات عبدالله بن عمر و انس بن مالک که از طریق عامه روایت شده است، برای سن ۱۵ سالگی پسران آورده شده است و این احادیث صحیح و موثق نیستند (حلی، ۱۴۱۰ق: ۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۸۳). و همچنین دو مرسله یکی از صدوق و دیگری از ابن ابی عمیر که برای ۹ سالگی در دختر یاد شده است (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۳). و بخاطر مرسله بودن روایات و موثقه نبودن به بررسی این روایات نمی‌پردازیم. دسته آخر، روایاتی که علاوه بر سن به یک یا چند معیار طبیعی دیگر چون احتلام و حیض و... اشاره شده است.

دسته اول روایات که بر بلوغ جنسی و جسمی تکیه شده است و تنها به نشانه های طبیعی بلوغ از قبیل احتلام، قاعدگی، روییدن موی زهار اشاره شده است. مانند صحیحۀ هشام از امام صادق علیه السلام (طوسی، ۱۳۱۷ق: ۱۸۳/۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ق: ۴۳/۱۳ ح ۹).

- اسحاق بن عمار از امام رضا علیه السلام در مورد حج پسر ۱۰ ساله می‌پرسد. حضرت می‌فرماید: اگر محتلم شود بر او واجب می‌گردد. دختر نیز اگر حیض ببیند حج بر او واجب است (صدوق، ۱۳۶۹ش: ۱۲۲/۲؛ همو، ۱۳۸۴ش: ۱۹۶؛ حرعاملی، همان: ۳۲/۱ ح ۱۰۹).

معتقدین تکوینی بودن بلوغ گفته‌اند حقیقت این است که حضرت در پاسخ انگشت روی امر تکوینی می‌گذارد، در پسر ملاک را احتلام و در دختر حیض معرفی می‌کند و سخنی از سن به میان نمی‌آورد.

- امام صادق علیه السلام: «بر پسر زمانی روزه واجب می‌شود که محتلم گردد و دختر هنگامیکه حیض شود» (حر عاملی، همان: ۳۰/۸).

و همچنین به این حدیث استناد کرده‌اند و گفته‌اند حیض را عدل احتلام قرار داده و هر دو بیانگر حالت طبیعی و تکوینی هستند که در بدن انسان بروز می‌کند.

- دسته سوم روایات؛ روایاتی که دو اماره شخصیه و نوعیه با هم آمده‌اند:

- حرمان بن اعین از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند: چه زمانی حدّ تام بر پسر اقامه می‌شود؟ فرمود: وقتی از یتّم خارج و بالغ شود. آیا برای آن نشانه‌ای است؟ فرمود: وقتی محتلم شود و یا به ۱۵ سالگی برسد و یا قبل از

آن موی صورت برآید، حدّ تمام به نفع و ضرر او اقامه می‌شود. چه زمانی حدّ تام به ضرر و نفع دختر اقامه می‌شود؟ فرمود: دختر مانند پسر نیست دختر وقتی ازدواج کند و مدخولّها واقع شود و دارای ۹ سال باشد، یتمّ از او برداشته می‌شود و اموالش به او بازگردانده می‌شود در خرید و فروش امر او نافذ است و حدّ تام به نفع و ضرر او اقامه می‌گردد (حرعاملی، همان: ۳۱/۱ باب ۴ ح ۳؛ همان: ۳۲/۱ باب ۱۴ ح ۱۲).

-یزید کناسی از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: اگر دختر ۹ ساله شد، ولی حیض نشده، آیا حدود بر او اجرا می‌شود؟ فرمود: بله وقتی وارد بر شوهر شد و ۹ سال داشت، کودکی او پایان یافته، مالش را در اختیار می‌نهند و حدود براو و برای او اقامه می‌شود (همان: ۳۲/۱ باب ۴ ح ۱۲).

-امام صادق علیه السلام: هنگامی که پسر ۱۳ ساله شد، خوبی و بدی هایش نوشته و بر بدی‌ها عقاب می‌شود و زمانی که دختر ۹ ساله شد، همان حکم را دارد، زیرا در ۹ سالگی حیض می‌شود (حرعاملی، همان: ۴۳۱/۱۳ باب ۴۴ ح ۱۲). در این روایت، تعلیلی آمده است که تکیه بر ۹ سالگی به جهت وقوع حیض در این زمان است. یعنی ملاک بلوغ، قاعدگی است و سن تابع آن می‌باشد. از تعلیل در این حدیث نتیجه می‌شود که سن ۹ سالگی موضوعیت نداشته و ملاک، حیض شدن است و لذا در روایات دیگری که ۹ سالگی به طور مطلق ذکر شده، نیز باید بر موردی حمل شود که دختران در این سن حیض گردند (مرعشی، ۱۳۷۱: ۱۲). بعبارت دیگر، سن ۹ سالگی در دختران، اماره طبیعی بلوغ نیست. زیرا بلوغ طبیعی دختران غالباً بعد از ۱۲ سالگی و با رویدن موی زهار و قاعدگی پدیدار می‌گردد. در واقع سن ۹ سالگی موضوعیت ندارد بلکه آمادگی بدنی و فکری دختر ملاک است.

در جواب معتقدین تکوینی-تبعیدی بیان کرده‌اند که در پاره ای از روایات معتبر، امام چنین فرض کرده‌اند که دختر به حد بلوغ نائل شده ولی هنوز حیض ندیده است، پس ملاک بلوغ دختران تنها حیض شدن نیست.

طرفداران تکوینی محض گویند در این دسته روایات سن به همراه امارات شخصیه آمده است که نشان می‌دهد نزد شارع، «سن» مبدأ تبعیدی نیست.

در این احادیث معتبرالسند و روایات دیگر، بر ۹ سالگی چند حکم مترتب شده است: اقامه حدود، خروج از کودکی، ازدواج. نسبت به اقامه حدود و خروج از کودکی، ممکن است گفته شود که اموری هستند تبعیدی. اما ازدواج امری تبعیدی نیست، بلکه امری طبیعی و خارجی است. مقصود از ازدواج این است که دختر قابلیت آمیزش داشته باشد و صرف تزویج مهم نیست. یعنی هر وقت دختر آمادگی جسمی و روحی برای ازدواج داشت، زمان ازدواج اوست، لذا «۹ سالگی» در بلوغ موضوعیت ندارد، بلکه می‌خواهد کمترین مراتب قابلیت ازدواج را

بیان کند. ۹ سالگی، نشانه حصول این آمادگی در خارج است. البته امکان دارد که دختر در ۹ سالگی قابلیت ازدواج و آمیزش داشته باشد ولی به اجماع همه فقها دخول به غیربالغ جایز نیست. بنابراین شارع به عنوان مقتن هیچ نقشی در تعیین سن ازدواج ندارد. بلکه امکان قابلیت تزویج و آمیزش در ۹ سالگی ممکن است پیدا شود نه اینکه ملاک ۹ سال باشد. در این روایات پایان کودکی را حیض و احتلام معرفی می کند، یعنی بلوغ با این دو امر تحقق پیدا می کند چون بلوغ یک امر تکوینی است شارع مقدس نیز باید اماراتی را بیان کند که از سنخ امور تکوینی باشد. فقها این روایات را دیده اند ولی بدون توجه به مسأله احتلام و حیض و ازدواج، سن را ملاک تکلیف و اقامه حدود قرار داده اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۲۶-۵۸).

در جواب این نظریه بیان شده که ۹ سالگی علت تامه برای جواز تصرفات مالی قرار داده نشده، بلکه ۹ سالگی در بلوغ مقتضی چنین تصرفاتی است. یعنی دختر و پسر بالغ شأنیت این تصرفات را دارند، و اگر سایر شرایطی که شارع قرار داده، وجود داشت این شأنیت و اقتضاء به فعلیت می رسد. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۶۰-۶۲).

از طرفی قائلین به تکوینی محض برای خدشه به روایات سن به بحث تردید در روایات نیز استناد جسته اند:

- امام باقر علیه السلام: با دختر همبستر نشوید، مگر اینکه ۹ یا ۱۰ ساله شود (همان: ۱۳/۱۴۳ ح ۲؛ همان، ۴۳۲ ح ۲؛ همان، ۷۱/۱۴ ح ۴).

- امام صادق علیه السلام: «کودک بین ۱۵ تا ۱۶ سال برای روزه گرفتن تأدیب می شود» (همان: ۳۲/۱۲).

شارع «سن» را ملاک قرار نداده است، بلکه نزد او ملاک بلوغ جنسی یا بلوغ حلم است. تعیین سن، در حقیقت بیان تقریبی آن است، در شأن و مقام معصوم نیست که در مقام تعیین، امری را مردد بیان کند و طبق ادعای صاحب جواهر احتمال تردید راوی، دلیل می خواهد. (مهریزی، ۱۳۸۰: ۱۷۷). اصل همان دو پدیده جسمانی یعنی حیض و احتلام است و سن ملاک نیست. شاهد این مدعا اختلاف روایات درباره سن است (معرفت، ۱۳۷۳: ۱۳).

نقد و نظر:

در نظریه مشهور ایراد موضوعیت بخشیدن به سن خاص وارد است زیرا صرف نظر از مرسله بودن روایات استنادی، ۹ سالگی را بصورت مطلق موضوع تکلیف قرار داده اند در حالیکه روایات ناظر با دو قید «ازدواج» یا «آمیزش با شوهر» همراه شده اند، ولی همانگونه که بررسی شد در جمع بین روایات ۹ سالگی به تنهایی علامت بلوغ نبوده بلکه به قابلیت شوهر کردن مقید است. و در روایت دیگر بلوغ در ۹ سالگی با علت حیض معرفی شده است پس تا دختر حیض ندیده، به حکم علیت بالغ نشده و بلوغش وابسته به دیدن حیض است (صانعی، ۱۳۸۵، ۹ و ۴۵).

مقدس اردبیلی در این مورد می فرماید روایت قول مشهور ضعیف است مضافاً بر اینکه دلالتی بر مطلب مشهور ندارد و بطور کلی روایت صحیحی را ندیدم که صراحتاً بر ۱۵ سالگی دلالت کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۸۸).

همانطور که بیان شد به غیر از ضعف احادیث مورد عمل مشهور، احادیث مورد استناد بطور مطلق دلالت و ظهور بر نظر مشهور مبنی بر بلوغ دختران در ۹ سالگی و پسر در ۱۵ سالگی وجود ندارد بلکه این احادیث مقید به قیودی می‌باشند و یا سن با تردید بیان شده و هیچگاه بصورت مطلق بیانگر بلوغ نیست. از اینرو استناد مشهور به این روایات تمام نیست همانطور که نویسندگان جامع المدارک نیز پس از بیان قول مشهور و استنادات آنها در مورد سن بلوغ پسر می‌فرماید که ادله قول مشهور اشکال دارد (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳۶۷)

بنابراین طبق نظریه تکوینی محض سن، موضوعیت ندارد و تنها طریقت دارد و برعکس طبق نظریه تکوینی-تشریحی، سن (چه نظر مشهور و چه مخالف مشهور که معیار سن را به عنوان ملاک بلوغ قبول دارند) موضوعیت دارد. چرا که در عمل یک عدد سنی را برای بلوغ تشریح نموده‌اند. بنظر می‌رسد بحثی که وجود دارد هر دو نظریه اماره سن را بطور کامل مورد بررسی قرار نداده‌اند.

اماره سن گاه می‌تواند صرفاً اماره ایی موضوعی و گاه می‌تواند اماره ایی طریقی باشد. با در نظر گرفتن این مبحث حتی بحث تردید در سن حل می‌شود. بدین صورت که در روایاتی نظیر مؤثقه عمار ساباطی (حرعاملی، ۳۲/۱، ح ۲)، صحیحۀ عبدالله بن سنان (صدوق، خصال، ۴۹۵/۲) ملاک را در دختر و پسر سن ۱۳ سالگی قرار داده است و در برابر اعمال خویش، مسئول می‌داند، مشروط بر اینکه قبل از سن ۱۳ سالگی پسر محتلم و دختر حیض نشده باشد. سن در این هنگام به عنوان اماره ایی موضوعی عمل می‌کند وقتی امارات تکوینی بوجود نیامده‌اند.

و از طرفی به آن دسته از فقها که طریقت اماره سن را به بلوغ گسترش داده‌اند و ملاک را فقط معیار سن در بلوغ قرار داده‌اند نیز پاسخگوست. بطور مثال قول مشهور که بلوغ را سن ۹ سالگی در دختر و ۱۵ سالگی در پسر قرار داده‌اند. صرفنظر از آنکه دلایل قول مشهور مبنی بر وجود اجماع و روایات قابل مناقشه است.^{۴۳}

از آن جهت که بلوغ امری تکوینی است و دارای امارات تکوینی می‌باشد نمی‌توان امری تکوینی را با یک اماره ی غالبی نوعی به یک عدد خاص برای تمامی افراد بشر منحصر نمود. چرا که تردید در سن نشانگر آن است که بنابر شرایط و احوال متفاوت ممکن است این اماره نوعی متفاوت گردد.

فقط یک مبحث دیگر برای بحث می‌ماند و آن اینکه در روایاتی که اماره نوعی سن و امارات تکوینی باهم آمده‌اند چه رابطه ایی بین این دو دسته اماره وجود دارد.

بعبارت دیگر اماره نوعی چه تفاوتی با اماره شخصیه دارد؟

^{۴۳} اولاً اجماع مدرکی است. اجماع در جایی حجت است که عقل را بدان راهی نیست ولی دلیل نقلی محکمی میتوان یافت. ثانیاً قطع نظر از حجیت، تحقق اجماع مورد خدشه است زیرا بزرگان زیادی در کتاب های خود اقوال دیگری که مقابل قول مشهور قرار گرفته اند را بیان نموده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۸۳-۲۸۱؛ حلی، بی‌تا، ۲۵۱).

بررسی تفاوت ملاکیت اماره نوعی سن با امارات تکوینی:

بعلاوه تفاوت ذاتی که بین دو دسته امارات نوعیه و شخصیه در تکوینی بودن و قراردادی بودن وجود دارد، بنظر می‌رسد تفاوت‌های دیگری بین این دو نوع امارات وجود دارد که موجب ماهیتی متفاوت شده است. به همین خاطر ابتدا بررسی می‌کنیم که آیا امارات تکوینی خود بلوغ هستند یا سبق بلوغ اند. اگر سبق بلوغ باشند که حالت استعداد امارات تکوینی را نیز شامل می‌شود. و اگر امارات تکوینی خود بلوغ باشند، اماره سن می‌تواند بعنوان طریق راهگشا باشد وقتی با نیامدن امارات تکوینی، سنی را بعنوان اماره ماقبل این امارات تکوینی بیان شود، همانطوری که در روایات می‌بینیم. در اینجا به بررسی دو اماره تکوینی شاخص بلوغ یعنی احتلام و حیض در مقایسه با سن می‌پردازیم.

۱-۳ احتلام خود بلوغ است یا اماره آن؟

از ظاهر کلمات بسیاری از فقهاء بدست می‌آید که احتلام را خود بلوغ می‌دانند، نه دلیل و اماره آن و برخی به آن تصریح کرده‌اند (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق: ۴۲۸/۱؛ حسینی حلی، ۱۴۱۷ق: ۵۳۱/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۸۵/۲؛ طوسی، بی تا: ۲۸۲/۲-۲۸۳؛ حسینی عاملی، ۱۳۷۸ش: ۲۴۲/۵؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۱/۹-۱۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۸ق: ۷۱۸؛ حلی، بی تا: ۳۶۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۸۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق: ۱۴/۱؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۳۴۴/۲-۳۵۱؛ علامه حلی، بی تا: ۱۶۸/۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۴/۲؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۴۲/۲۶-۴۴).

باید به بناء مفهومی آنان از لغت احتلام مراجعه‌شود، اگر منظور فقهاء بروز تحولات جسمی و روحی و بیداری غریزه جنسی است. این برداشت معنای دیگر واژه بلوغ است نه اماره آن. ولی اگر مقصود از احتلام، خروج حسی و انزال بالفعل و حالت اُرگاسم باشد، این معنا با احتمال اول سازگاری ندارد، و لذا باید معنای واژه احتلام را اماره بلوغ دانست تا بتوان انزال بالفعل پس از تحقق بلوغ را از آثار بلوغ به شمار آورد.

نکته دیگری که باید یادآور شد این است که معیار احتلام در افاده بلوغ بین دختر و پسر مشترک است و صرفنظر از تصریح علامه حلی (حلی، بی تا: ۷۴) و شهیدثانی (شهیدثانی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۴)، صاحب جواهر از اصل اشتراک در احکام یاری می‌جوید با این شرط که خلاف آن ثابت نشده و عموم آیات و روایات موید باشد (نجفی، ۱۹۸۱م، ۱۲).

۲-۳ حیض، خود بلوغ است یا اماره آن؟

دو نظریه در این مورد وارد شده است:

حیض خود بلوغ است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴ش: ۱۲؛ معرفت، ۱۳۷۸، ش: ۱۲: ۲).

حیض دلیل بلوغ و دلیل سبق بلوغ است (شهیدثانی، ۱۴۱۴: ۴/ ۱۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۹۵-۹۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۱/ ۳۱۵؛ خمینی، ۱۳۶۸: ۱/ ۴۲؛ همو، ۱۴۲۰: ۲۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۴۷؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۵/ ۲۷۵-۲۷۶).

«از نشانه‌های بلوغ، حیض و حامله شدن می‌باشد و در نشانه بودن این دو مخالفی را نیافتیم، ولی آیا این دو، سبب بالغ شدن (نفس بلوغ) هستند یا نشانه بالغ بودن. ظاهر سخنان مشهور نظریه دوم است و شهیدثانی در مسالک ادعای اجماع دارد. نظر مشهور دلیل آورده‌اند که تحقق حیض تنها پس از پایان ۹ سالگی است. پس معلوم می‌شود که قبل از حیض بالغ بوده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۵/ ۲۷۵-۲۷۶). [حیض نشانه بالغ شدن نیست، بلکه نشانه بالغ بودن است]

۳-۳ بررسی اماره سن

۱- روایاتی که سن خاصی را برای بلوغ معین کرده‌اند، متحد و یکسان نیستند، بلکه با سندهای قابل اطمینان هر کدام سن خاصی را معین کرده‌اند و اگر سن به صورت شاخصی تبعیدی یا شاخصی متعلق به زمان معصوم مد نظر بود، می‌بایست روایات بطور یکسان سن واحد را معرفی می‌کردند.

از طرفی همانطور که بیان شد دسته‌ایی از روایات، سن را به همراه امارات تکوینی بکار برده‌اند و موضوعیت را از اماره سن برداشته شده و سن فقط طریقت دارد. روایاتی نظیر:

- موثقه عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام: «دختر وقتی به ۹ سالگی رسید، حسنات و سیئات براو نوشته شده و عقوبت می‌شود زیرا دختر در ۹ سالگی حیض می‌شود» (حرعاملی، بی تا: ۴۳۱/۱۳).

در این روایت، علت تشریح ۹ سالگی، رسیدن به حدّ زنانگی است. و لذا ۹ سالگی به عنوان حد بلوغ جنسی معرفی شده، و خود ۹ سالگی موضوعیت ندارد.

- صحیحۀ حرمان از امام باقر علیه السلام (همان، ۳۰/۱) بر مطلب ما دلالت دارد، مقصود امام از ازدواج و آمیزش این است که امکان ازدواج و آمیزش با دختر وجود داشته باشد، یعنی کنایه از بلوغ جنسی است. بنابراین امام می‌خواهد روشن کند که ۹ سالگی موضوعیت ندارد، بلکه در صورتی محل اعتناست که در کنار بلوغ جنسی و به عنوان اماره‌ای از آن مطرح باشد.

روایات ۱۳ سالگی نیز همین گونه است؛ یعنی ۱۳ سالگی نیز بخودی خود موضوعیت ندارد، و این سن نیز به ضمایم امارات دیگر (احتلام و حیض) همراه شده است.

- «اگر کودکان در کرات دیگر، در یک سال به حدّ مردان برسند در صورتیکه با احتلام همراه باشد، یا روییدن موی خشن بر زهار، اشکالی در حکم بلوغ و آثارش نیست. اما اینکه سن ساقط شود دشوار است، اگر دانسته شود که

به حدّ مردان رسیده‌اند، بعید نیست سن ساقط گردد. اگر تا ۳۰ سال به حد مردان نرسیدند و هنوز نابالغند، ظاهراً حکم به بلوغشان نمی‌شود و همچنین اگر فرض شود کودکان مصنوعی چنین هستند. اگر به جهت عوامل طبیعی مانند حرارت خورشید، سیر طبیعی رشد و بلوغ کُند یا سریع شود، همین حکم را دارد» (خمینی، ۱۳۶۸: ۶۴۱/۲).

معتقدین تکوینی محض از فتوای امام چنین برداشت نموده‌اند که؛ اولاً سن از نظر ایشان موضوعیت ندارد، و ثانیاً به لحاظ موضوعیت نداشتن سن، اماره سن را در کنار سایر امارات قرار می‌دهند. و ثالثاً ملاک بلوغ را در صورت نبود سایر امارات، رسیدن به حد مردانگی می‌دانند. زیرا خود معصومین هم خواسته‌اند، موضوعیت اعداد ۹ یا ۱۳ سالگی را از بین ببرند و برای از بین بردن موضوعیت اعداد حتی قرینه هم به کار برده‌اند و قرینه اشان ضمیمه کردن سایر امارات به اماره ۹ یا ۱۳ سالگی می‌باشد (مهریزی، ۱۳۸۰، ۱۶۶).

ولی به این نکته توجه نداشته‌اند که امام میفرماید اگر بخواهد سن ساقط شود دشوار است و برخلاف قائلین این نظریه که کاملاً اماره سن را کنار گذاشته‌اند و بلوغ را صرفاً تکوینی با امارات تکوینی بیان نموده‌اند، امام خمینی وقتی سن را ساقط می‌کند که بلوغ ایجاد شده است. یعنی همانطور که بیان شد امارات تکوینی، امارات خود بلوغ هستند بدین معنا که اگر امارات تکوینی ظاهر شد یعنی بلوغ آمده است. اما نوع اماره سن کاملاً متفاوت از امارات تکوینی است بدین نحو که برطبق همان روایاتی که جهت اثبات دلیل خود آوردند بر اینکه سن موضوعیت ندارد. این امارات تا وقتی راهگشا هستند و طریق هستند که امارات تکوینی نیامده باشد و تا هنگامی که امارات تکوینی نیامده است سن، مشخص کننده بلوغ می‌باشد. و طبق همین روایات اماره سن، بازه قبل از بلوغ را نشان می‌دهد و عبارت دیگر کمترین حد ممکن برای شروع و امکان تحقق امارات تکوینی را بصورت عام و نه بصورت شخصی روشن می‌کند و این در کلام هر دو نظریه مشهود است. هر دو نظریه قائلند بر اینکه سن می‌تواند بازه حداقلی را بر حسب افراد متفاوت نشان دهد:

«بلوغ، امری طبیعی است که نقش شارع بیان امارات و علائم آن است. تعبد شرعی در زمینه طبیعی و دیگر موضوعات شرعی نیست، مگر در باب عبادات. لذا در ابواب فقهی غیرعبادی، کار شارع بیان احکام وضعی یا تکلیفی در موضوعات خارجی است، مگر قید یا شرطی اعتبار کند که در حکم شرعی، دخالت دارد. معیار اصلی در بلوغ دختران، حیض است که معادل احتلام در پسران است و مطرح شدن سن، ناظر به کمترین حد ممکن برای تحقق حیض در دختران و احتلام در پسران است» (معرفت، همان)

«۹ سالگی اماره مراحل اولیه بلوغ است، به خلاف آن دو که نشانه مراحل پایانی می‌باشند، و لذا در صورت جهل به سن دختر و پیدایش آن دو اماره، به بالغ بودن وی حکم می‌شود» (سبحانی، ۱۴۱۸: ۵۸).

روایات، سن را در صورتی به‌مراه امارت تکوینی آورده که بعنوان اماره ایی برای شروع بازه بلوغ تکوینی قرار داده البته تا مادامی که بلوغ بوسیله امارات تکوینی نیامده است. و با توجه به نظریات دو دسته قائلین تکوینی

محض و تکوینی-تشریحی، بنظر می‌رسد که سن در هنگامی که حالت طریقت دارد در مقام بیان حداقل بازه می‌باشد.

هنگامی که امارات تکوینی به همراه اماره سن آمده‌اند دو حالت ایجاد می‌شود. حالت اول، اماره سن در بازه پایینی مانعیت ایجاد می‌کند برای امارات تکوینی، بطور مثال در دختر اگر قبل از ۹ سالگی خونی مشابه حیض ببیند، بالغ محسوب نمی‌شود. و اماره حیض هم به تنهایی نمی‌تواند ملاک بلوغ دختران باشد زیرا به اجماع فقها و روایات خون قبل از ۹ سالگی حیض نیست. حالت دوم، امارات تکوینی نیز در بازه بالایی مانعیت ایجاد می‌کند برای سن. بطور مثال در هیچ روایتی بر وقوع بلوغ از ۱۳ سالگی به بالا در دختر تعمیم نداده‌است و نمی‌توان مورد حیض دختری که در سن ۱۴ سالگی یا بیشتر حیض می‌بیند را با روایات منطبق ساخت و دلیل بر بالغ شدن در این سن دانست بدلیل دسته روایاتی که بطور محض برای امارات تکوینی آمده‌اند و روایاتی که امارات تکوینی را به همراه سن آورده‌اند. در نتیجه اگر قبل از آن سن، دختری خونی ببیند حیض نیست، و باز بخاطر همین تغییرات آب و هوایی، دختری بعد از ۱۳ سالگی حیض ببیند طبق روایات سن، بلوغ از ۱۳ سالگی بالا نمی‌رود و اگر دو اماره دیگر (حیض، احتلام و انبات) ظاهر نشود باید اماره سن را ملاک قرار داد. و منظورمان از اینکه می‌گوییم «سن» اماره غالبی است همین است که در صورت عدم بروز دو اماره دیگر باید سن اماره غالبی ما باشد. یعنی اماره سن، امارات تکوینی را محدود می‌کند و امارات تکوینی اماره سن را محدود می‌کند. پس روایات متعدد سن، بازه را مشخص می‌کند بازه حداقلی و حداکثری که بلوغ ممکن است در آن اتفاق بیفتد. به همین خاطر نمی‌توان مانند قائلین تکوینی محض برای دوری از مبدا تعبدی سن، کاملاً اماره سن را کنار نهاد و یا مانند قائلین تکوینی-تعبدی، امارات تکوینی را نادیده گرفت.

احتلام، حیض و حمل و انبات نقطه انتهایی بلوغ و نقطه وصول بلوغ می‌باشند، و هر گاه در مورد طفلی شک کردیم بالغ شده یا نه اگر یکی از این علائم در او موجود باشد حکم به سبق بلوغ در او می‌نماییم. اما در هنگام شک در مورد کودکی که این نشانه‌ها در او ظاهر نگشته است این طریقه کاربرد ندارد و برای رفع آن می‌توان به اماره قراردادی و نوعی سن رجوع کرد. بخصوص وقتی نشانه‌های تکوینی بلوغ با لحاظ شرایط و ژن و مکان متفاوت می‌گردد.

۲- از سویی دیگر، آنچه را زیست‌شناسان و فقیهان درباره بلوغ گفته‌اند از نشانه‌های بلوغ است و هیچ کدام خود بلوغ را تعریف نکرده‌اند، و چاره‌ای جز برشمردن علائم و آثار آن نداشته‌اند. بطور مثال در تعریف آب گفته می‌شود مایعی است سیال، بی رنگ، بی بو و بی طعم. وقتی در این تعریف دقت شود خواهیم دید که صفات آب است و خود آب معرفی نشده است. ولی آیا بیان این اوصاف معرف واقعی آن شخص خواهد بود؟

از این رو، وقتی برای بلوغ اماره و نشانه‌هایی قرار می‌دهند به این معنا اشاره کرده‌اند که بلوغ قبلاً وجود یافته و موجود شده است و پس از موجود شدن، صفات خود را بروز داده است. از اثر پی به وجود منشا می‌بریم. مرحله وجودی اثر بعد از مرحله وجودی منشا است. همانطور که بررسی شد امارات تکوینه وجود بلوغ را اثبات

می‌نمایند و در واقع خود بلوغند چون هم بلوغ تکوینی است و هم امارات شخصیه آن. ولی اماره سن، اماره ایی نوعی است که بازه حداقلی و حداکثری را نشان می‌دهد، پس می‌توان گفت که اماره سن رابطه عرضی با سایر امارات ندارد، بلکه رابطه طولی با سایر امارات (احتلام، حیض و انبات) دارد. یعنی اگر اماره احتلام یا حیض یا انبات آمد، دلیل است که اماره سن نیز قبلاً آمده است. به طور مثال دختری حیض شد پس اماره سنی را نیز باید داشته باشد که طبق احادیث ۹ سالگی است. به بیان دیگر راهی برای کشف بلوغ نداریم مگر اینکه اماراتش ظاهر شود و چون بلوغ جسمی امری شخصیه است که در افراد مختلف با مزاج‌های متفاوت در سنین مختلف بروز می‌کند، به این نتیجه می‌رسیم که امارات با هم متفاوتند بعضی امارات شخصی مانند اماره حیض، انبات و احتلام نمی‌توانند ملاک عمومی قرار گیرند، ولی سن یک اماره قرار دادی است که جنبه عمومی و نوعی دارد. پس صرف وجود اماره شخصی در تحقق بلوغ کفایت نمی‌کند بخصوص در حالت حداقل سنی که امکان دارد حیض یا احتلام وجود نداشته باشد. نه می‌توان کاملاً اماره سن را کنار زد و نه می‌توان صرفاً به اماره سن اکتفا کرد بخصوص در حالتی که طبق بعضی نظریات اماره سن را بر روی ۱۳ گذاشته‌اند اگر قبل از این سن دختر حیض و پسر محتلم شد و همچنین نمی‌توان مانند قول مشهور برای جلوگیری از این اتفاق فقط قائل به ۹ سالگی شد زیرا ممکن است این فرد بر طبق شرایط ژنتیکی و جوی در ۱۳ سالگی حیض یا محتلم شود.

با این فرضیه، جمع بین روایات متعدد در مورد سن، بدین صورت است که چون بلوغ یک کلی مشکک است (لنکرانی، ۱۳۷۹: ۲۰۱/۳-۲۰۴) و به حسب طبایع انسانی دارای مراتب شدت و ضعف می‌باشد زیرا مراتب قوت و ضعف انسان‌ها متفاوت است، در یک فرد در سن ۹ سالگی و در فرد دیگر در سن ۱۰ سالگی و در فرد دیگر در ۱۳ سالگی بروز می‌کند، ولی به‌رحال این کلی مشکک (بلوغ) دارای بازه زمانی مشخص برای بروز می‌باشد. از موضوعیت بخشیدن به هر یک از سنین ۹ یا ۱۳ سالگی جلوگیری شود. و بازه زمانی اماره سنی بلوغ دختران ۹ تا ۱۳ سالگی می‌باشد، همان‌طور که آمار بیان شده نیز این نظر را تأیید می‌کنند و در همین بازه زمانی است که زن بودن یا قابلیت نکاح در دختر ایجاد می‌شود و این بازه زمانی (اماره سن) برای هر فردی به تناسب شرایط آب و هوایی و ژنتیکی و منطقه‌ای متفاوت است.

وظیفه فقیه بیان حکم است و وظیفه تشخیص موضوع به عهده مکلف است. این مکلفین هستند که باید ببینند از نظر شرایط آب و هوایی و ژنتیکی و خانواده‌های نزدیک مانند خاله و عمه و... در چه هنگامی بالغ می‌شوند. لذا از بین ۹ تا ۱۳ سالگی یکی را برگزینند و وظایف دینی خود را انجام دهند.

نتیجه گیری

همان‌طور که بیان شد احتلام و حیض، امارات تکوینی هستند که نشان دهنده سبب بلوغ هستند و لذا بر معنای لغوی اول مطابقت دارند و اماره سن، اماره ایی است که در صورت نبودن امارات تکوینی امکان تحقق بلوغ را تضمین می‌نمایند و بر معنای لغوی دوم بلوغ مطابقت دارد. تأیید این معنا همانست که تمامی فقهاء بر این باورند که: حیض و احتلام به شرطی می‌تواند اماره بلوغ قرار گیرد که در زمان «امکان» محقق شده باشد (علامه

حلی، بی تا: ۷۳/۲). بطور مثال اگر کسی قائل باشد که حیض خود بلوغ است، باید خون قبل از ۹ سالگی را نیز حیض بدانند و این خلاف اجماع عامه و خاصه می‌باشد. از طرفی اماره سن به همان اندازه که زمینه اماره حیض را دارد به همان اندازه زمینه اماره احتلام و انبات را نیز دارد و لذا حیض علیت منحصره نمی‌باشد بلکه علیت‌های دیگری به نام احتلام و انبات نیز در میان است.

به عبارت دیگر، ملازمه بین اماره سن و امارات تکوینی وجود دارد اما این تلازم به نحو تام بر روی سن خاصی نمی‌باشد بلکه امارات سنیه تا زمانی موثرند که امارات تکوینی نیامده‌اند و از طرف دیگر امارات تکوینی زمانی موثرند که یکی از امارات سنیه (اعداد متفاوت در روایات) آمده باشد که البته این اعداد متفاوت بازه مشخصی دارند و برای دختران از سن ۹ تا ۱۳ سالگی است و برای پسران از سن ۱۳ تا ۱۵ سالگی می‌باشد.

اختلاف در روایات سن، نقص محسوب نمی‌شود، بلکه اختلاف روایات سنی (۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳) نشان می‌دهد که بلوغ دارای بازه زمانی است و این بازه زمانی بخاطر اختلاف ظهور سایر امارات شخصیه (بغیر از اماره نوعی سن) در افراد است. و اصلاً نشان دهنده ذکات و دوربینی شارع است که شرایط متفاوت انسانی را در نظر دارد. و لذا می‌توان گفت روایات هیچ گونه تعارضی با یکدیگر ندارند، بلکه همدیگر را تأیید می‌کنند و مکمل تکوینیات می‌باشند. و همانند مبحث حیض چگونه دختران برای پیدا کردن اولین عدد حیض خود و تعداد روزها و سایر مطالب تکلیفی به خانواده و نزدیکان خود رجوع می‌کنند، مورد بحث ما نیز همین گونه است یعنی برای انتخاب بازه زمانی ۹ تا ۱۳ سالگی باید به نزدیکان خود رجوع کنند و عدد سنی خود را بدست آورند. و سایر امارات شخصیه بلوغ (احتلام و حیض و انبات) نیز به عنوان اماراتی که امکان تحقق داشته باشند، در بدست آوردن عدد سنی به یاری مکلفین می‌آیند.

تمامی آنچه بیان شد در مورد پسران نیز صدق می‌کند یعنی در مورد اماره نوعی سنی در پسران، آنها دارای بازه زمانی ۱۳ تا ۱۵ سالگی می‌باشند که می‌توانند به نزدیکان واجد خود رجوع کنند، البته هر گاه اماره شخصی احتلام آمد، حکم به سبق بلوغ آنها می‌شود و لذا بازه زمانی پسران منوط به عدم وجود اماره احتلام قبل از پانزده سال است (همان طوری که در روایات آمده است).

به نظر می‌رسد این نظر هم پشتوانه شرعی دارد و هم پشتوانه عقلی. پشتوانه شرعی آن جمع روایی بین روایات مختلف سنی می‌باشد. پشتوانه عقلی آن اینکه بلوغ امری مشکک است که افراد و دختران یا پسران در مراتب مختلف سنی (که با توجه شرایط تغییر می‌کند) بالغ می‌شوند. یعنی ممکن است دختری در سن ۹ سالگی امارات بلوغ خود را ببیند و یا در سن ۱۳ سالگی امارات بلوغ خود را ببیند و این به لحاظ همان تشکیک بلوغ است.

برای تشخیص بلوغ تکوینی دو دسته امارات قرار داده شده است اماراتی که از جنس خود بلوغ تکوینی هستند که این امارات شخصیه هستند و یکسری امارات قراردادی و عمومی هستند. امارات تکوینی ممکن است بر حسب

شرایط خاصی همانطور که امام خمینی فرمودند اصلاً بروز نکنند و یا بخاطر شرایط ماورایی متفاوت گردد که امارات قراردادی در این هنگام به کمک می‌آید و تعیین مرز برای امارات تکوینی می‌نماید. همچنین است اگر اماره سنی موجود باشد ولی امارات تکوینی نیامده است به دلیل شرایط خانوادگی یا موقعیت جغرافیایی و البته با لحاظ بازه زمانی سن مشخص که از محدوده خاصی که شارع فرموده بیشتر نگردد.

به عبارت دیگر جمع بین نظریه تکوینی محض و تکوینی-تشریحی این است که این قسمت از نظریه تکوینی محض را می‌پذیریم که بلوغ تکوینی با امارات تکوینی نیز همراه است که باید در یافتن آن از این امارات تکوینی همانطور که در آیات و روایات آمده بهره جست ولی با این قسمت نظریه که کاملاً اماره قراردادی سن را کنار گذاشته نیز مخالف است زیرا اماره سن بعنوان ملاک برای یافتن بازه پایینی و بالایی بلوغ بیان شده‌اند. از طرفی نظریه تکوینی-تشریحی بطور کامل امارات تکوینی را کنار گذاشته و بلوغ تکوینی را با اماره قراردادی سن بیان کرده و به سن موضوعیت بخشیده است در حالیکه همانطور که بیان شد در قرآن صرفاً امارات تکوینی آمده است و در روایات اماره سن مقید به امور تکوینی شده‌اند و این در حالیست که خود آنها اذعان دارند که بلوغ امری تکوینی است. و بدین صورت اماره سن بعنوان طریقی راهگشا به همراه امارات تکوینی به‌همراه تردید بیان شده‌اند تا گویای تفاوت نوع افراد در بلوغ تکوینی باشد.

- ابراهیم، انیس، *المعجم الوسیط*، قاهره، بی نا، ۱۳۹۲ق.
- ابن ذکریا، احمد بن فارس، *مجمّل اللغه*، کویت، المنضمه العربیه فی الثقافه، ۱۴۰۵ق.
- ابن ذکریا، احمد بن فارس، *معجم مقایس اللغه*، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۹ق.
- احمدی، احمد، *روانشناسی نوجوانان و جوانان*، اصفهان، مشعل، ۱۳۶۸ش.
- اردبیلی، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم، نشراسلامی، ۱۴۰۴ق.
- آسیموف، آیزاک، *تن آدمی*، مترجم: محمد بهزاد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره*، قم، نشراسلامی، بی تا.
- پارسا، مهرداد، *دایره المعارف پیژشک خانواده*، تهران، اکباتان، ۱۳۶۲ش.
- جزائری، احمد بن اسماعیل، *قلند الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر*، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۴ق.
- چ - ا. هادفیلد، *روان شناسی کودک و بلوغ*، مترجم: مشفق همدانی، بی جا، صفی علیشاه، ۱۳۵۳ش.
- حر عاملی، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، بی تا.
- حسینی سیستانی، سیدعلی، *الفتاوی المیسره*، قم، مکتبه سیدعلی سیستانی، ۱۴۱۷ق.
- حسینی عاملی، سیدجواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بیروت، آل البیت، بی تا.
- حسینی بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، آفتاب، بی تا.
- حسینی حلبی، حمزه بن زهره، *الغنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، قم، صادق، ۱۴۱۷ق.
- حسینی واسطی، محمدمرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالتراث العربی، بی تا.
- حلبی، ابن ادیس، *السرائر الحوی لتحریر الفتاوی*، قم، نشراسلامی، بی تا.
- حلبی، ابن مطهر (علامه حلبی)، *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، قم، نشراسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حلبی، ابن مطهر، *تحریر الأحکام الشریعیة علی مذهب الامامیه*، تهران، بی نا، ۱۳۱۴ش.
- حلبی، ابن مطهر، *تذکره الفقهاء*، قم، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- حلبی، ابن مطهر، *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم، رضی، بی تا.
- حلبی (علامه)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- حلبی طوسی، محمد بن حمزه، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم، مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- حلبی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلبی)، *تسرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، نجف، الأدب، ۱۳۸۹ق.
- خمینی، *حاشیة العروة الوثقی*، قم، دارالتفسیر، ۱۴۲۰ق.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- خوانساری، احمد، *جامع المدارک*، قم، صدوق، ۱۴۰۵ق.
- دبس، موریس، *مراحل تربیت*، مترجم: علیمحمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
- رازی، جمال الدین ابوالفتح، *روح الجنان و روح الجنان*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، بی تا.
- راغب اصفهانی، *معجم مفردات الفاظ قرآن*، مترجم: غلامرضا خسروی؛ تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲ش.
- راوندی، قطب الدین، *فقه القرآن*، قم، مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- سبحانی، جعفر، *البلوغ*، قم، صادق، ۱۴۱۸ق.
- سعید زاده، سیدمحسن، «*بلوغ دختران، طبیعی یا فقهی*»، زنان، ۱۳۷۴/۴.
- سیوری، ابوعبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، المکتبه المصریه، ۱۳۸۵ش.
- شهیدناتی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- شهیدناتی، *مسالك الافهام الی تنقیح تسرایع الاسلام*، بیروت، معارف اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- صادقی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، لبنان، دارالتراث الاسلامی، ۱۳۹۴ق.
- صانعی، یوسف، *بلوغ دختران (فقه و زندگی ۷)*، میثم تمار، ۱۳۸۵.
- صدوق، *الخصال*، قم، جماعه المدرسین، ۱۴۰۲ق.
- صدوق، *المفتنح*، قم، هادی، ۱۳۸۴ش.
- صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، مترجم: محمدجواد غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۶۹ش.

- صفاتی، زهره، «سن بلوغ»، روزنامه رسالت، ۱۳۷۵ش.
- طباطبائی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، بی جا، محمدخوانساری، ۱۳۹۸ق.
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: محمدباقر موسوی، تهران، محمدی، ۱۳۷۴ش.
- طباطبائی یزدی، محمدکاظم، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، میثم تمار، ۱۴۲۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجم: احمد بهشتی، تهران، فراهانی، ۱۳۵۱ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، قم، مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲ش.
- طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، محمدیه، بی تا.
- طوسی، محمدبن حسن، *الخلاف*، قم، نشراسلامی، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- طوسی، *تهذیب الاحکام*، بی جا، به اهتمام سیدمحمدعلی تاجر، ۱۳۱۷ق.
- غریال، محمد شفیق، *موسوعه العربیه المیسره*، قاهره، دارالشعب، ۱۹۱۲م.
- غروی تبریزی، *التقیح*، قم، احیاء آثار امام خوئی، بی تا.
- غضنفری، علی، *الاضواء الفقهیه رساله فی البلوغ*، قم، طاووس بهشت، ۱۳۸۰ش.
- فراهدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، دارالهیجره، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمدحسین، *مفاتیح التشریح*، قم، الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- قرنجه، نجیب؛ *موسوعه العربیه*، بیروت، داربیحانی، ۱۹۵۵م.
- قمی، ابوالقاسم، *عنانم ایام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، اعلام اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- کانونزبان، ناصر، *اعمال حقوقی قرارداد و ایقاع*، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۸۴ش.
- لنگرانی، فاضل، *سیری کامل در اصول فقه (دروس کامل خارج اصول)*، قم، روزنامه فیضیه، ۱۳۷۹ش.
- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۵ق.
- مرعشی، سیدمحمدحسن، «*تحقیقی درباره سن بلوغ*»، قضایای حقوقی دادگستری، ۴، ۱۳۷۱.
- مرعشی، ندیم و اسامه، *صحاح فی اللغه و العلوم*، بیروت، دارالاحضره العربیه، ۱۹۷۴م.
- معرفت، محمدهادی، «*حد الیاس و حد البلوغ*»، فکر اسلامی، ۱، ۳ و ۴، ۱۳۷۳ش.
- معرفت، محمدهادی، *بلوغ*، کتاب نقد، سال سوم، ش ۱۲، ۱۳۷۸.
- مغنیه، محمد جواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، تهران، صادق، ۱۳۷۴ش.
- مقدس اردبیلی، احمد، *مجمع الفایده و البرهان*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- مقرئ فیومی، احمدبن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر (فتح العزیز)*، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ش.
- موسوی بجنوردی، *مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، فلسفی، اجتماعی*، تهران، عروج، ۱۳۸۰ش.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «*سن بلوغ دختران*»، فرزانه، ۶/۲، ۱۳۷۴ش.
- مولنند، ایثار، *جهان مسیحیت*، مترجم: محمدباقر انصاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
- مهریزی، مهدی، *بلوغ دختران*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۰ش.
- نجفی، *جواهر الکلام فی شرح سرائع الاسلام*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- وایت، ویلیام آلتسون، *روان شناسی بلوغ*، مترجم: فضل الله شاهرلوئی، تهران، حسام، ۱۳۷۰ش.